

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

فقدان غم‌انگیز عقلانیت سیاسی

ورود قدرتمند در عرصه مورد نظر

بحث روی چگونگی سیر حوادث

نحوه موضعگیری قوت‌های منطقی
درس‌هایی از جنگ در کشور ما
پاسخ به حمله یا آغاز تجاوز؟
امن ساختن آینده سیاسی

در سرآغاز کلام باید متذکر گردید که عقلانیت یا خردورزی در فلسفه یونانی، به بکارگیری عقل و خرد برای حصول شناخت اطلاق می‌گردد که در مقابل مفاهیمی چون تجربه‌گرایی یا اصالت‌حس قرار می‌گیرد. عقلانیت به ویژگی یا حالت معقول بودن، بر مبنای حقایق یا عقل و منطق است. "عقلانیت" دارای معانی متفاوتی در فلسفه، اقتصاد، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زیست‌شناسی تکاملی و علوم سیاسی می‌باشد. نباید فراموش خاطر ما گردد که ماهیت عقل سیاسی، مسأله ایست مهم و قابل تأمل. عقل سیاسی در پی فرصت نمی‌باشد که از آن سو استفاده بعمل آورد، بلکه مبتنی بر اصول بوده که در کنار علم جلوه‌گر می‌شود. در جوامع سیاسی ممکن است کسی باشد که عقل سیاسی قوی داشته باشد، اما عالم به سیاست نظری نباشد، یعنی عقل سیاسی را بداند، اما اساسن سیاست را نتواند تعریف نموده و مورد بررسی قرار دهد. افلاطون می‌گوید: "سیاستمدار باید فیلسوف باشد و تدبیر امور به حکماً واگذار شود، یعنی امور حکومت باید در دست کسانی باشد که حکیم و دانشمند می‌باشند."

در کنار عقل سیاسی می‌توان از عقل عملی و عقل نظری نیز نامبرد.

یادآوری این مسأله ممکن از اهمیت منحصر بفردی برخوردار باشد که از جمله سایر حوادث و وقایع تکوین پذیرفته، درگیری‌های مسلحانه میان نیروهای دولتی جمع قوت‌های بین‌المللی از یکجانب و "طالب"ها از جانب دیگر، بهیچوجه یگانه جهت مخالف در سیاست‌های کشور ما محسوب نمی‌گردد. این واقعیت را باید پذیرفت که خود نخبگان حاکم بر جامعه نیز بیشتر از پیش، کاملن تحت کنترل و نظارت ایالات متحده و قوت‌های بین‌المللی قرار دارند. اما تذکر این مسأله نباید فراموش خاطر ما گردد که در همزیستی حاکمیت کنونی سیاسی کشور و حامیان مالی آن، هر کدام بنوبه خویش از منافع تنگاتی برخوردار می‌باشند. اپوزیسیون قانونی موجود در کشور، بسیار قوی‌تر از اپوزیسیون‌های موجود در کشورهای همجوار افغانستان محسوب می‌گردد. اما برغم رشد و انکشاف نسبی طی سال‌های اخیر، متأسفانه که وضعیت اجتماعی - اقتصادی بسیار دشوار در سراسر کشور کاملن مشهود می‌باشد.

کشور عزیز ما افغانستان، در طول تمامی مدت زمان سده ۲۰، شیوع رادیکالیسم سیاسی و شورش‌ها و زرد و خوردها

ی داخلی را تجربه نموده که از جمله می توان عمده ترین ها در مورد را چنین برشمرد: سقوط سلسله شاهان در سال ۱۳۰۸ و اشغال کابل توسط جنگجویان حبیب الله (بچه سقا)، سرنگونی سلطنت طی سال ۱۳۵۲ و بقدرت رسیدن محمد داود (اعلام جمهوریت)، تحول ماه ثور سال ۱۳۵۷ که در نتیجه آن نیروهای چپ کشور در رأس قدرت قرار گرفتند و در نهایت امر هم جنگ ها وزد و خوردهای مسلحانه و خانه برانداز سال های ۱۳۶۹ و الخ. در نتیجه اینهمه رویدادها و رو یاروی های حاد سیاسی عصر ما، بگونه کلی، فضای نهایت متشنجی بر کشور حاکم گردید.

در این مورد پرسشی ذهن همه را بخود مشغول می دارد که کدام مواردی سبب جذابیت کشور ما گردیده و چه عوا ملی بویژه، علاقمندی دول کشورهای همجوار ما را به افغانستان جلب نمود؟

قبل از همه و بیشتر از سایر عوامل، موقعیت جغرافیایی کشور ما در این میان مطرح بحث بوده و جلب توجه می نماید. از نقطه نظر تاریخی، راه ابریشم از طریق افغانستان به کشورهای دیگر امتداد یافته و بازارهای باستانی شرق و غرب را باهم وصل می نمود.

موقعی که جذابیت افغانستان در مقایسه با کشورهای دیگر مطرح بحث قرار داده می شود، نباید از جنبه ژئوپولیتیک قضیه چشم پوشی بعمل آید. ورود شوروی سابق بگونه زیرکانه و نرم به کشور ما و همچنان به منطقه ایگورچین که بمثابة مساعدترین مناطق و محلات بمنظور سازماندهی عملیات علیه ایران و پاکستان پنداشته می شد، جنبه عملی اختیار نمود. همین موقعیت ستراتیژیک کشور ما از بسیاری جهات، انگیزه ای شد تا اتحاد شوروی به افغانستان بگونه مستقیم مداخله نموده و قوت های نظامی اش را طی سال ۱۳۵۸ به کشور ما گسیل نموده و بدین ترتیب، وارد درگیری و بحران کشور ما گردید. در اینجا نه تنها خطر به قدرت رسیدن گروه ها و نیروهای ضد شوروی، بلکه بی ثبات سازی اوضاع کشور، تشدید جنایات سازمان یافته، سر ازیر شدن مخالفان به مرزهای شوروی، امنیت داخلی آن کشور را مورد تهدید قرار می داد. طی فصل خزان سال ۱۳۵۸ زمانی که مرزبانان در دریای پنج، بعضی تحرکات شورشیان را در منا طق و محلات مرزی تشخیص دادند، قوماندانی شوروی، قوت های نظامی بیشتری را بمنظور تقویه بیش از پیش مرز بانان و استحکام مرزهای آن کشور فرستاد. اگر بهبود وضعیت بمشاهده نمی رسید، جانب شوروی به مسدود نمودن مرزهایش با افغانستان مبادرت می ورزید و تحکیمات منطقوی - مرزی را بیش از پیش تقویه می نمود.

اما در مورد موضوعات و مسایل مربوط به مرزهای شرقی کشور باید یادآور شد که متأسفانه حتا در سده ۲۱ نیز منا طق مرزی افغانستان - پاکستان، به مساعد ترین محل بمنظور انجام مانورهای اسلامگرایان بنیادگرا مبدل گردیده که به آسانی می توانستند از مناطق مرزی عبور و مرور نموده و در میان قبایل موجود در آن طرف مرز افغانستان پنهان شوند. بنابراین، فعالیت های آنها هم برای کشور ما و هم برای پاکستانی ها خطر آفرین و درد سر ساز بود.

موجودیت وضعیت و شرایط یادشده سبب گردید تا افغانستان برای بسیاری از کشورها بمثابة منطقه مهم ستراتیژیک محسوب گردد. اما نباید فراموش نمود که درگیری های داخلی در اراضی کشور ما، افغانستان را از حاشیه به متن طوفان های سیاسی بین المللی انتقال داد.

در مورد رژیم سیاسی کشور قابل تذکر می باشد که ساختار سیاسی کنونی کشور، نتیجه مستقیم سقوط "طالب" ها طی سال ۲۰۰۱ پنداشته می شود که سبب ساز ورود مستقیم و بلا قید و شرط قوت های بین المللی در منازعه افغانستان گردید. پس از انجام حملات برای ایالات متحده، قوت های نظامی بین المللی تحت قیادت و رهبری آن کشور و با معاونت و سهمگیری نیروهای "اتحاد شمال"، حاکمیت "طالب" ها را سقوط دادند.

ایالات متحده و هم پیمانانش در پیمان اتلاننتیک شمالی (ناتو)، قوت های تا دندان مسلح شان را به کشور ما گسیل نمودند و مطابق قطعنامه نمبر ۱۳۸۶ (۱۶) شورای امنیت سازمان ملل، نیروهای بین المللی تأمین امنیت (ایساف) تشکیل گردید. در مراحل اول و بمثابة نخستین گام، نیروهای یادشده تنها مسوولیت حفظ امنیت کابل را بر عهده گرفتند، امامتا بق فیصله نامه سازمان ملل، از سال ۱۳۸۲، ساحه مورد نظر، تمامی مناطق کشور را شامل گردید. در زمستان سال ۱۳۸۰ که کنفرانس بُن، تحت حمایت سازمان ملل گشایش یافته و اساس حکومت موقتی را بنیان گذاشت، در آن موسسات دولتی مشخص گردیده، افراد و اشخاصی در عرصه ساختار قدرت دولتی تشخیص و تعیین گردیدند (تشکیل اداره موقت) و همچنان تصمیم اتخاذ گردید تا در امر تدوین قانون اساسی کشور مبادرت بعمل آید.

قابل یادمانی پنداشته می شود که در مجموعه سیاست های کلان افغانستان، برای نخستین مراتبه حامد کرزی وارد

عرصه سیاست گردیده و بمثابه رئیس اداره مؤقت کشور برگزیده شد. قابل یاددهانی پنداشته می شود که درچنین سیستمی، رئیس در رأس قدرت قرار ندارد. بطوری که اداره مؤقت یک سازمان اداره جمعی پنداشته می شد، تصمیم گیری بر بنیاد تعداد رأی اخذ می گردید. اساسن، به کرسی در این مقطع زمانی بمثابه یک چهره سازماندهنده نگریده می شد که به گروه های عمده از قبیل "اتحاد شمال"، طرفداران شاه، گروه های هفتگانه و هشتگانه که بمنظور تصرف قدرت درکشور می رزمیدند، تعلق نداشت.

با این حال، طی سال های بعدی، حامد کرسی موفق به تحکیم مواضع قدرتش گردیده و توانست نه بگونه اعلامیه مانند، بلکه بصورت واقعی در رأس قدرت قرار گیرد. در آغاز سالهای ۲۰۰۰ مبارزه عمده بویژه حول تصویب قانون اساسی کشور و انتخاب حامد کرسی بمثابه رئیس جمهور جمهوری اسلامی افغانستان می چرخید.

باید یادآور شد که اپارات دولتی کشور ما در مقایسه باکشور های غربی، مجموعه نسبتن ضعیفی را تشکیل می دادند. در افغانستان، عمده ترین مشکل و معضله قابل اندیشه، از جمله یکی هم موجودیت فساد گسترده می باشد. باوجود آنکه مخالفان حامد کرسی، نامبرده را بمثابه "بناروال کابل" تلقی می نمودند، اما هنوز در اوج قدرت، او بود که بگونه کلی به تضعیف قدرت و کاهش تأثیر گذاری قوماندن های محلی مبادرت ورزید، قوماندان هایی که پس از سال های جنگ، خویش را بمثابه وارثان بلامنازع تمامی ارگان های ساختار سیاسی موجود درکشور می پنداشتند. با استفاده از راه و وسایل و همچنان با ترکیبی از ابزار های فشار سیاسی و پرداخت مبالغ هنگفت پولی، رئیس جمهور قادر گردید تا عده ای از تأثیر گذارترین رهبران دسته بندی های مسلح چون عبدالرشید دوستم، اسماعیل خان، گل آقا شیرزی و محمدقسیم فهیم را در سیستم قدرت سیاسی شریک سازد. در نتیجه، سه نفر اولی، بخش اعظم اثربخشی شان را بر محلات کشور از دست داده و رئیس جمهور قادر گردید تا به تحکیم مواضع قدرتش در محلات کشور نیز مبادرت ورزد. اما در وضعیت کنونی کشور می توان ادعا نمود که پروسه انتقال قدرت از قوماندان های محل به ساختار های دولتی در محلات، بگونه کامل بانجام رسیده است.

مواردی نیز وجود دارد که در بعضی مواقع، حل و فصل اختلافات با قوماندان های محل با استفاده از قوه صورت گرفته است. اما دولت موفق گردیده تا بی نتیجه بودن این مسیری هدف و بدون دورنما را به نخبگان ملی کشور عملن باثبات رساند.

این واقعیت مسلم را باید پذیرفت که در افغانستان عصر حاضر، معضلات و ضدونقیض گویی هایی میان قدرت مرکزی و نخبگان محلی عملن موجود می باشد، با این حال، باید پذیرفت که پدیده متذکره بخش اجتناب ناپذیر ساختار پروسه سیاسی هرکشور جهان را تشکیل می دهد. اکثریت قریب بنام کارشناسان و دست اندرکاران امور مورد بحث، اثر بخشی و تأثیر گذاری حاکمیت مرکزی کشور را در محلات بگونه های کاملن متفاوتی تخمین می نمایند.

این مسأله قابل تذکر پنداشته می شود که منابع عمده و مهم درآمد که تشکیل دهنده بودجه دولتی محسوب می گردند، در اختیار رئیس جمهور و حکومت کشور قرار دارد که بخش عمده آن را کمک های مالی کشور های خارجی تشکیل می دهد. اداره و کنترول بر قوت های مسلح و پولیس و نظارت وضعیت حقوقی در کشور تحت دیدبانی جامعه بین المللی انجام می گیرد که در نوع خود زمینه های همکاری و تعاملات با قوت های بین المللی تأمین امنیت و سازمان ملل را بیش از پیش مساعد و مهیا می نماید.

به لطف وضعیت ذکر شده، بخش اعظمی از اپوزیسیون کشور در صدد آن نمی باشند تا سیستم قدرت را در مقابله و ضدیت با ساختار قدرت و مؤسسات آن قرار دهند، بلکه آنها بمنظور نظارت و کنترول بر اهرم و ساختار عمودی قدرت مبارزه می نمایند. درکشور عزیز ما افغانستان، اپوزیسیون سیاسی در مقایسه با کشورهای همجوار، بگونه نیرومند تر ی وارد عرصه مبارزه گردیده اند. اپوزیسیون در پارلمان کشور نیز که به عمده ترین میدان مبارزه میان رئیس جمهور و اپوزیسیون مبدل گردیده، از اثر گذاری قابل توجهی برخوردار می باشد.

سیستم حزبی درکشور ما، موضوع تحقیق و بحث جداگانه می باشد. تأثیر گذارترین گروه اپوزیسیونی را می توان از جمله نیرو های گردآمده در "اتحاد شمال" پنداشت که بگونه رسمی در سال ۱۳۸۳، اعلام موجودیت نموده و وارد کارزار سیاسی کشور گردیدند. با این حال، شرکت کنندگان قبلی آن تاکنون نیز تعاملات سیاسی را همچنان حفظ نموده اند. تقریبن، اکثریت اعضای جنبش متذکره برآمده از نسل افراد شاغل در بخش های صنعتی شمال کشور محسوب می

گردند، اما حامد کرزی بگونه قابل توجهی بر قبایل پشتون بخش های جنوبی و غربی کشور حساب باز نمود، باین تر تیب، مبارزه سیاسی بعضی اوقات به رویارویی های قومی نیز منجر گردید.

نباید فراموش خاطر ما گردد که سوال در خورتوجه و نهایت مهم در مجموعه مسایل داغ کشور، یکی هم مسأله ومو ضوع مصالحه در کشور پنداشته می شود که در صورت تحقق آن، به اپوزیسیون مسلح این امکان و فرصت را میسر می سازد تا از جنگ دست کشیده، به زندگی صلح آمیز رو آورده و بگونه قانونی در حیات سیاسی کشور سهیم گردند. پروسه متذکره ممکن است سبب تندروی بعضی از گروه های سیاسی در کشور شده و همچنان باعث تشدید نقش و اثرگذا ری دگم های مذهبی در زندگی اجتماعی کشور گردد که چنین وضعیتی، قبل از همه برای شمال "لیبرال" قابل قبول نخواهد بود.

در این اواخر، در محدوده کشور عزیز ما جنبش های اپوزیسیونی کمتر تأثیر گذار به فعالیت آغاز نموده اند، آنها بر اقشا ری تکیه می ورزند که نه از قدرتی برخوردار بوده و نه بر اپوزیسیون سنتی اتکا دارند. در علم سیاست از آنها بمتابیه "جنبش اعتراضی جدید" نام برده می شود.

اساس وریشه جنبش متذکره را نیروهای محافظه کار تشکیل داده که با بکارگیری از خطبه های نماز جمعه، در صدد استفاده ابزاری از موقف مذهبی شان بمنظور نایل گردیدن به اهداف سیاسی می باشند. به گمان اغلب، ایدئولوژی آنها بگونه ای در اشاعه طرز فکر محافظه کارانه مذهبی و اجتماعی غرب ستیزانه سیر می نماید. آنها قبل از همه برسندن و ارزش های موجود جامعه افغانی استناد می ورزند.

ابتکار سیاسی این جنبش در طول عملیات با این واقعیت بخطر افتاد که در جریان انجام فعالیت هایی در ولایت های بلخ و کندهار، "طالب" ها موفق به نفوذ در صفوف آنها گردیده و به دفتر نمایندگی سازمان ملل یورش بردند. با وجود آنکه در بسیاری از ولایت های دیگر کشور، اقدامات اینچنینی بگونه صلح آمیزی سازماندهی گردید. اما پس از هر کدا م از حوادث اتفاقیه، این پرسش ذهن همه را بخود مشغول می نماید که آیا رهبران محافظه کار توانایی آنرا در خود سراغ می نمایند تا طرفداران و متحدین شان را تحت نظارت و کنترل قرار دهند؟

در این مقطع قابل تذکر پنداشته می شود که شورای اصلاح طلبان، دومین نیروی جدیدی در عرصه سیاسی کشور محسوب می گردد. در شورای یادشده، تکنوکرات های جوانبا اندیشه های دموکراتیک گردهم آمده اند. ایدئولوژی و طرز دید و نگاه آنها با طرز اندیشه و دیدگاه "نیروهای شمال" از نزدیکی ها و شباهت هایی برخوردار می باشد. با این حال، جنبش یادشده از لحاظ قومی ناهمگون بوده و تحت تأثیر نسلی از "قوماندان های محل" قرار دارد که در جریان جنگ های ۱۹۷۹ - ۱۹۸۹ وارد سیاست شدند. عمده ترین خواست های "اصلاح طلبان" را دموکراتیزه کردن زندگی اجتماعی، مبارزه علیه فساد و ایجاد شرایط مساعد بمنظور رشد و پرورش نسل جوان در کشور تشکیل می دهد.

اجازه دهید تا این طرح ساده سیستم سیاسی قانونی کشور را مورد تأیید قرار دهیم. اما بخاطر باید داشت که سیستم حزبی و گردهم آمدن گروه ها بر بنیاد قوم و قبیله قرار داشته که در نوع خود سیستم های کاملن پیچیده بوده و نیاز است تا به گفتگوها و تجزیه و تحلیل های بیشتری در مورد پرداخته شود.

علی رغم موجودیت عناصر مربوط به سیاست افغانی و موجودیت فشار و برخوردهای شدید مسلحانه، آیا می توان سیستم سیاسی کشور را دموکراتیک محسوب نمود؟ عده ای از افراد و سیاسیون کشور چنین ادعا می ورزند که موجودیت وسیع وسایل اطلاعات جمعی که با دید انتقادی کردهای حاکمیت سیاسی و سیاسیون در کشور را مورد پرسش و بر رسی قرار می دهند، از جمله واقعیت هایی می باشد که نباید نادیده گرفته شود.

آنها همچنین تأکید می ورزند که در چنین شرایطی، انتظار داشتن معجزه و تغییر ناگهانی ویک شبه وضعیت امکان نا پذیر بوده و موافق و سازگار با منطق بوده نمی تواند. اما بسیاری از هموطنان ما اظهار می نمایند که متأسفانه وضعیت ناهنجار زندگی در کشور، مردم را به ستوه آورده است که بگونه کلی به موارد ذیل اشاره می گردد از جمله: بی امنیتی، بیکاری و در نتیجه نبود حداقل مواردی و عاید قانونی، بمنظور زنده ماندن، موجودیت فقر سراسری، قا چاق مواد مخدر و شیوع آن در جامعه، موجودیت وسیع و گسترده فساد در دستگاه اداره دولت و بویژه در ادارات قضایی و امنیتی کشور و...

بمنظور رهایی کشور عزیز و نجات هموطنان شریف ما از چنین وضعیت ناهنجار، صرف شعار نه، بلکه اقدامات

قاطع و سرنوشت سازمی تواند از سقوط افغانستان به پرتگاه نابودی جلوگیری نموده و سبب سازرهایی مردم شریف کشور ما گردد. امید تا دیر نشده، دست بکار شد و وطن و هموطنان را از این پرتگاه نجات داد.

شانزدهم ماه دسامبر سال ۲۰۱۸